

جایگاه بازیگران میانجی در سیاست خارجی ایران در قبال امریکا (با تاکید بر میانجی گری الجزایر و عمان)

حسین کریمی فرد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵

چکیده: وجود بازیگرانی میانجی در سیاست خارجی نشان دهنده تمایل ایران برای حل و فصل مسائل، مشکلات و ایجاد صلح و ثبات در منطقه و جهان می‌باشد. در این مقاله تلاش می‌شود میانجی گری کنشگران الجزایر و عمان برای حل و فصل اختلافات ایران با آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. همچنین تبیین علمی و آگاهی بخشی درباره چرایی عدم مذاکره مستقیم با امریکا با استفاده تجارب کارگزاران جمهوری اسلامی در مذاکره با نظام سلطه به رهبری این کشور می‌باشد. چه عواملی باعث شده است که ایران از کنشگران میانجی الجزایر و عمان برای حل و فصل مشکلات با امریکا استفاده نماید؟ فرضیه این پژوهش که تلاش می‌شود با روش تحلیلی و تبیینی و با تاکید بر مفهوم «هویت» اثبات شود عبارتست از: امریکا به عنوان قدرت استکباری و رهبر نظام سلطه، «دگر» و «خصم» هویتی و معنایی جمهوری اسلامی می‌باشد و رهبری و پرچم داری جبهه مقاومت علیه نظام سلطه، عنصر کانونی هویت سیاست خارجی ایران می‌باشد. همچنین کنش های خصمانه امریکا مثل تحریم، حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی و سیاست تغییر رژیم باعث بی اعتمادی ایران شده است؛ مجموعه این مسائل بدبینی نخبگان اجرایی ایران به امر مذاکره مستقیم با امریکا و استفاده از الجزایر و عمان جهت میانجی گری را سبب شده است.

واژگان اصلی: بازیگر میانجی، ایران، امریکا، سیاست خارجی، هویت.

۱- بیان مساله

محیط بین‌المللی کنونی، محیط ناهمگون و آناشیک بین‌المللی با افزایش دولت‌ها و بازیگران غیردولتی، ایجاد چالش‌های امنیتی و افزایش اختلاف قومی، امکان تضاد و درگیری بین کنشگران دولتی و غیردولتی چندین برابر شده است. بنابراین نیاز به مدیریت مؤثر تعارض در جهان فعلی بیشتر از قبل احساس می‌شود. به نظر می‌رسد میانجی‌گری بهترین روش عملی را برای مدیریت درگیری‌ها و کمک به ایجاد نوعی نظم منطقه‌ای یا بین‌المللی است. زیرا جوهر آن تضمین استقلال، حاکمیت و آزادی طرفین تعارض است. به عبارتی برخلاف نظام‌های حقوقی داخلی که دارای تعهدات قابل اجرا در سایه اقتدار فائده هستند، حل و فصل منازعات بین‌المللی در جهانی با ماهیت آناشی بین‌المللی بدون مکانیسم‌های اجرایی تضمین‌شده رخ می‌دهد؛ یعنی بازیگران در نظام بین‌الملل باید بر این باور باشند که اجرای توافق صلح به نفع آنهاست.

میانجی‌گری علیرغم فراگیر بودن و اهمیت آن به عنوان وسیله‌ای برای مدیریت منازعات بین‌المللی، به شیوه‌ای سیستماتیک از اواخر دهه ۱۹۹۰ مورد مطالعه آکادمیک اساسی قرار گرفته است. میانجی‌گری به عنوان یکی از مهم‌ترین ساختارهای حل و فصل تعارضات اجتماعی به یک امر رایج در دنیای کنونی تبدیل شده است. میانجی‌گری صرف نظر از سطح سازمان سیاسی یا اجتماعی، موقعیت آنها در زمان و مکان، و پیچیدگی سیاسی یک جامعه، همیشه برای کمک به مقابله با درگیری‌ها وجود داشته است. این امر به عنوان یک روش مدیریت تعارض، رویه حل و فصل اختلافات از طریق واسطه‌ها در همه فرهنگ‌ها اعم از غربی و غیر غربی سابقه‌ای غنی داشته است. میانجی‌گری در برخی از کشورهای غیر غربی (به ویژه در خاورمیانه و چین) مهمترین و ماندگارترین ساختار حل مناقشه بوده است. (Bercovitch, 2011)

سیاست خارجی ایران در منطقه و جهان براساس کشور ثالث یا میانجی‌گری در حوزه کلیدی و بنیانی بنا شده است. اگر عربستان سعودی را در منطقه خلیج فارس و جهان عرب و آمریکا را به عنوان قدرتمندترین بازیگر جهانی به شمار آورده شود سیاست خارجی ایران در قبال این دو کشور از طریق کنشگر میانجی سامان یافته است. به بیان دیگر می‌توان گفت با توجه به اینکه سیاست ایران در قبال آمریکا از مصادیق سیاست‌های کلی نظام در حوزه سیاست خارجی است اجرایی شدن و عملیاتی شدن این سیاست از طریق بازیگر میانجی صورت می‌گیرد.

سیاست خارجی ایرانی دچار اختلافات اساسی با بعضی از بازیگران مؤثر در سطح منطقه و

جهانی است. این فرصت برای جمهوری اسلامی مهیا بوده که به طور مستقیم با این کنشگران وارد مذاکره شود و برای حل و فصل آنها تلاش نماید مثلاً در دوره ریاست جمهوری روحانی با آمریکا به صورت مستقیم در مورد مساله هسته ای وارد مذاکره شد اما بسیاری از نهادها و ارگان‌های حاکمیتی با این امر مخالف بودند. اما در دوره رئیسی از مذاکره مستقیم با آمریکا اکراه شد و از میانجی‌ها مثل عمان و قطر برای حل و فصل اختلافات با آمریکا استفاده شد. سیاست منطقه‌ای ایران نیز در قبال بعضی از کشورها مثل عربستان و مصر نیز با تعارضاتی همراه است هرچند در دوره ریاست جمهوری هاشمی و خاتمی روابط بین این دو کشور عادی بود اما در دوره روحانی و ابتدای رئیسی با چالش‌هایی با همراه بود. دولت رئیسی برای حل تعارضات با عربستان تلاش نمود از میانجی‌هایی مثل عراق و چین عادی شدن روابط استفاده نماید.

در این مقاله تلاش می‌شود میانجی‌گری کنشگران مختلف برای حل و فصل اختلافات ایران با سایر بازیگران مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین سوال این مقاله عبارتست از: چه عواملی باعث شده است که ایران از بازیگر میانجی برای حل و فصل اختلافات با آمریکا استفاده نماید؟ استفاده از میانجی چه پیامدهایی برای ایران دارد؟ فرضیه این پژوهش عبارتست از: آمریکا به عنوان قدرت استکباری و رهبر نظام سلطه، «دگر» و «خصم» هویتی و معنایی جمهوری اسلامی می‌باشد و رهبری و پرچم داری جبهه مقاومت علیه نظام سلطه، عنصر کانونی هویت سیاست خارجی ایران می‌باشد. همچنین کنش‌های خصمانه آمریکا مثل تحریم، حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی و سیاست تغییر رژیم باعث بی‌اعتمادی ایران شده است؛ مجموعه این مسائل بدبینی نخبگان اجرایی ایران به امر مذاکره مستقیم با آمریکا و استفاده از الجزایر و عمان جهت میانجی‌گری را سبب شده است.

۲- پیشینه پژوهش

مقالات متعددی در مورد میانجی‌گری به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. اما در مورد اینکه چرا ایران برای حل تعارضات منطقه‌ای و بین‌المللی خود از میانجی استفاده می‌کند به اندازه کافی پرداخته نشده است. در ذیل به تعدادی از آنها پرداخته شده و تفاوت و تمایز آنها با پژوهش حاضر ذکر می‌شود:

- محمود واعظی در مقاله «میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی الگوی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در بحران قره باغ و تاجیکستان» معتقد است که جمهوری اسلامی ایران بنا بر آموزه‌های دینی و مصالح دولت اسلامی در دو مناقشه مهم بین‌المللی اقدام به میانجی‌گری

کرده است. در این الگوی میانجی‌گری ضمن رعایت اصول اولیه مثل بی‌طرفی و رضایت طرفی، متضمن رویکرد تازه‌ای است که مبتنی بر میانجی‌گری جمعی است. تفاوت این مقاله با پژوهش حاضر این است که به میانجی‌گری ایران در حل و فصل تنش‌های قره‌باغ و تاجیکستان پرداخته است نه جایگاه میانجی‌گرها در سیاست خارجی ایران.

- محمود واعظی در مقاله دیگری با عنوان «مبانی نظری میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی» ضمن تلاش برای دستیابی به تعریف جامعی از میانجی‌گری، چهار عنصر اساسی مهم تعریف این مفهوم را زمینه میانجی‌گری، طرفین مناقشه، میانجی و روش میانجی ذکر می‌کند. این مقاله بحث نظری است به مفهوم میانجی‌گری پرداخته است.

- فاطمه شایان در مقاله «میانجی‌گری در روابط بین‌الملل» (مطالعه مورد عمان تا پایان دوره سلطنت سلطان قابوس) به بررسی انگیزه‌های عمان از میانجی‌گری پرداخته است. از دیدگاه نویسنده انگیزه‌های عمان برای میانجی‌گری در قالب زمینه‌های کسب اعتبار و شهرت، نقش بازیگر فعال، و میانجی‌گری به‌عنوان وظیفه اسلامی و دینی است. نقش رهبری سلطان قابوس و اتخاذ سیاست بی‌طرفی و سیاست خارجی عملگرایی او، و رفاه و ثبات مالی دلایل عمده‌ای است که عمان توانسته است در مناقشات فلسطین و اسرائیل، ایران و عربستان و مناقشه هسته‌ای بین ایران و غرب میانجی‌گری کند. این مقاله از لحاظ موضوع مورد مطالعه با پژوهش حاضر متفاوت است.

- عنایت‌الله یزدانی مقاله‌ای با عنوان تبیین میانجی‌گری چین در منازعات بین‌المللی (مطالعه موردی بحران روسیه) مدون نموده است. در این مقاله شاخص‌های میانجی‌گری چین بر اساس متغیر «استراتژی دستوری» نظریه برکوویچ مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در این مقاله نتیجه گرفته است که باتوجه به شاخص‌های چین بر اساس استراتژی دستوری و شاخص کلیدی «اعتماد»، این کشور می‌تواند به‌عنوان یک میانجی‌گر موفق و فعال در حل منازعات خاورمیانه ایفای نقش کند.

- عبدالگانی بوزکورت مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی عمان و نقش میانجی و متعادل‌کننده آن در خاورمیانه» نوشته است. این پژوهش دیدگاهی از رویکرد سیاست خارجی عمان هشتم بن طارق، سلطان عمان، بر اساس تحلیل چارچوب سنتی سیاست خارجی و شیوه‌های توسعه یافته در دوران سلطنت سلطان قابوس که معمار روابط بین‌الملل این کشور بود، ارائه می‌دهد.

۳- روش پژوهش

در این مقاله روش جمع آوری منابع کتابخانه‌ای و استفاده از مقالات فصلنامه‌های تخصصی روابط بین الملل و مقالات اینترنتی می باشد. روش پژوهش تحلیلی و تبیینی با استفاده از دو مفهوم « میانجی‌گری » و « هویت » می باشد. هدف از نگارش این مقاله بررسی دلایل مذاکره غیر مستقیم جمهوری اسلامی ایران با امریکا می باشد.

۴- ضرورت و اهمیت

اغلب در بین جامعه نخبگان فکری، دانشجویان و توده مردم با این سوال مواجه می شویم که چرا جمهوری اسلامی ایران با امریکا مذاکره مستقیم انجام نمی دهد. هدف این مقاله پاسخ علمی به این سوال می باشد. ضروری است به این سوال پاسخ علمی و به دور از هیجانات و احساسات یا بازی های سیاسی و جناحی داده شود تا دلایل عدم مذاکره مستقیم با امریکا در جامعه علمی روش شود. هدف و ایدئولوژی انقلاب اسلامی عدم سلطه گری و سلطه پذیری بوده است. امریکا به عنوان رهبر نظام استکباری در مقابل ایران به رهبر جبهه مقاومت و مبارزه با استکبار قرار گرفته است. از طرف دیگر امریکا به عنوان رهبر نظام سلطه به صورت مستقیم و از طریق سایر متحدانش در جهان و منطقه از هیچ اقدامی علیه جمهوری اسلامی فروگذار نکرده است. لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی ایران در بحث برجام با امریکا مذاکره مستقیم داشت اما این کشور به تعهدات خود در برجام عمل نکرد، از برجام خارج شد و با تشدید تحریم ها و حمایت از مخالفین و اپوزیسیون درصدد تغییر نظام برآمد. مجموعه مسائل فوق ایجاب می کند جهت آگاهی جامعه در یک فضای منطقی و علمی با تاکید بر تجارب سیاست خارجی در قبال نظام سلطه به رهبری امریکا و اقدامات خصمانه این کشور علیه ایران دلایل مذاکره غیر مستقیم توضیح داده شود.

۵- چارچوب مفهومی

دو مفهوم « میانجی‌گری » و « هویت » اساسی این مقاله می باشند که در ذیل به آنها پرداخته می شود:

الف: میانجی‌گری

بحث های متعددی در ادبیات میانجی‌گری در مورد میزان اهرم یا قدرتی که یک دولت باید داشته باشد تا یک میانجی مؤثر باشد، وجود دارد.

۱- تعریف سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد میانجی‌گری را فرآیندی داوطلبانه توصیف می‌کند: «به موجب آن یک

شخص ثالث به دو یا چند طرف با رضایت آنها کمک می‌کند تا با کمک به آنها برای ایجاد توافق‌های قابل قبول، از تعارض جلوگیری، مدیریت یا حل و فصل کنند» (The Initiative Mediation, Support Deutschland, 2017:2) به عبارتی میانجی‌گری یک فرآیند داوطلبانه است و زمانی اتفاق می‌افتد که مشاجره‌کنندگان از اشخاص ثالث کمک بگیرند. حق پذیرش یا رد پیشنهاد میانجی‌گری یا نتیجه میانجی‌گری کاملاً متعلق به طرفین اختلاف است. نتیجه میانجی‌گری غیر الزام آور است. میانجی‌گری در اینجا به عنوان یک رویکرد صلح‌آمیز برای حل منازعه تعریف می‌شود که در آن اشخاص ثالث بی‌طرف به منازعان کمک می‌کنند تا از طریق فرآیند اطلاعات و نفوذ اجتماعی، بدون استفاده از خشونت یا استناد به اقتدار یک نظام حقوقی، منازعات را حل کنند.

میانجی‌گری شکلی از مداخله شخص ثالث در تعارض با هدف اعلام شده کمک به کاهش یا حل آن از طریق مذاکره است. میانجی‌گری با سایر اشکال مداخله شخص ثالث در درگیری‌ها تفاوت دارد زیرا مبتنی بر استفاده مستقیم از زور نیست و هدف آن کمک به یکی از شرکت‌کنندگان برای پیروزی نیست. تغییر تصویر و نگرش طرفین نسبت به یکدیگر از کارکردهای میانجی‌گری است. میانجی‌ها ایده‌هایی را برای سازش پیشنهاد می‌کنند و مستقیماً با دشمنان مذاکره و چانه‌زنی می‌کنند. تفاوت میانجی‌گری با داوری در این است که دومی رویه قضایی را به کار می‌گیرد و حکمی را صادر می‌کند که طرفین متعهد به پذیرش آن هستند، در حالی که اولی اساساً یک فرآیند سیاسی بدون تعهد قبلی طرفین به پذیرش ایده‌های میانجی است. (Zartman, 1985: 31).

۲- تعریف یاکوب برکوویچ

یاکوب برکوویچ از پژوهشگرانی است که در مورد میانجی‌گری تحقیق و پژوهش‌هایی متعددی را انجام داده است. از دیدگاه او میانجی‌گری بین‌المللی به عنوان «فرآیندی از مدیریت تعارض در نظر گرفته می‌شود که با مذاکرات خود طرفین مرتبط است، اما متمایز از آن است، جایی که افراد درگیر در جستجوی کمک هستند، یا پیشنهاد کمک را از یک فرد خارجی می‌پذیرند. ممکن است یک فرد، یک سازمان، یک گروه یا یک دولت باشد) تا ادراکات یا رفتار خود را تغییر دهند و این کار را بدون توسل به نیروی فیزیکی یا استناد به اقتدار قانون انجام دهند. بی‌طرفی به صورت مطلق ثابت نمی‌شود، زیرا "میانجی‌ها باید توسط ارزش‌ها و اصول خاصی هدایت شوند که تحت هیچ شرایطی نباید به خطر بیفتند." (Dieckhoff, 2021: 109) در یک مفهوم کلی، میانجی‌گری یک شکل غیر اجباری و داوطلبانه از مدیریت مسالمت‌آمیز مناقشه است که شامل یک شخص

خارجی یا شخص ثالث است که مسئول کمک به طرفین برای حل اختلاف است. میانجی‌گری شکلی از حل مناقشه در سیاست بین‌الملل است که بر نقش حیاتی یک طرف ثالث در فرآیند ایجاد صلح و تسهیل توافق بین بازیگران سابق اختلاف تأکید می‌کند. (Jones, 2000:648)

۳- میانجی‌گری بازیگران کوچک

ضعف‌های استراتژیک دولت‌های کوچک معمولاً به تلاش‌های آنها برای میانجی‌گری برتری اخلاقی می‌بخشد، که ابرقدرت‌ها نمی‌توانند ادعای حقی بر آن داشته باشند. دولت‌های کوچک به دلیل موقعیت‌های غیرتهدیدکننده‌شان، اغلب به‌عنوان میانجی توسط اکثر طرف‌ها پذیرفته می‌شوند. برای قدرت بزرگ، یک دولت کوچک می‌تواند چهره‌ای باشد که بدون تهدید موضع چانه‌زنی عمومی قدرت بزرگ، تسلیم شود. برای طرف ضعیف‌تر، یک دولت کوچک‌تر می‌تواند متحدی دلسوز باشد که معنای مذاکره از نقطه ضعف را بفهمد. دولت‌های کوچک میانجی به جای قدرت و اجبار به اقتناع متوسل می‌شوند. بنابراین، آنها می‌توانند در میانجی‌گری درگیری‌ها موفق شوند بدون اینکه احساسات ناشی از رنجش و رفتار ناعادلانه را که معمولاً به دنبال مداخلات مشابه توسط ابرقدرت‌ها به دنبال دارد، ترک کنند. «میانجی صرفاً به دلیل بی‌طرفی اش پذیرفته نمی‌شود بلکه به دلیل توانایی اش در ایجاد یک نتیجه جذاب برای طرفین پذیرفته می‌شود.» (Zartman, 1985:27)

(Zartman, 1985:27) دولت عمان می‌تواند یکی از مصادیق میانجی‌گری بازیگری کوچک باشد

ب: هویت

مفهوم هویت نزد اندیشمندان و نظریه پردازان مختلف، تعاریف و توضیحات متفاوت دارد. در این مقاله دو تعریف هویت مدنظر می‌باشد:

۱- جوهرگرایان

از دیدگاه جوهرگرایان هویت انسان از عناصر مادی تکوین می‌یابد و بیشتر در نظریات خردگرایانه و عقلانیت‌گرا مدنظر می‌باشد. «حوزه روابط بین‌الملل، دیدگاه جوهرگرایان در رهیافت رئالیست بکار برده می‌شود، این واقعیت در ارتباط با فهم و درک رئالیست‌ها از روانشناسی ماهیت انسانی در اصطلاحات بیولوژیکی بیان می‌شود. "خودمحوری" بودن انسان به "گروه محوری" منجر می‌شود و گروه محوری به ظهور "هویت می‌انجامد این ساخته شدن هویت در نظریه رئالیست است. هویت ازلی، اساسی و غیر قابل تغییر است بنابراین هویت به مثابه خصیصه جامعه و سپس عقیده جوهری نوعی می‌شود. بنابراین رئالیست معتقدند که هویت با عناصر مادی منابع طبیعی مثل

زبان مشابه، سیستم عقیدتی مشابه، اسطوره های مشابه و... ساخته می شود. جوامع ملی از تعداد گروههای اجتماعی که دارای گرایشات دشمنی یا دوستی با همدیگر هستند، تشکیل شده است، این گروهها در دستیابی به منافع شان در تضاد و کشمکش با یکدیگر هستند. همه افراد یا دارای هویت هستند یا باید هویت داشته باشند یا در جستجوی هویت می باشند. همه گروهها (قومی، نژادی و ملی) دارای هویت هستند. مردم و گروههای مختلف ممکن است بدون آگاهی از "هویت" آن را داشته باشند. (اکبری، ۱۳۸۴: ۹-۳۱۸)

۲- انتقادی

نظریات انتقادی در نقد نظریات جوهرگرایان که معتقد به ثبات و ازلی بودن عناصر هویت می باشند، مطرح شده اند. طبق نظریات انتقادی، هویت ازلی، ثابت و متصلب نمی باشد و در طول تاریخ و در گذر زمان دچار تغییر و دگرگونی می شود، بنابراین هویت ماهیتی سیال گونه دارد. در دیدگاه انتقادی، هویت انعطاف پذیر و قابل تغییر است. هویت مطابق با تئوری انتقادی بی ثبات، چندگانه، قطعه قطعه و ماهیتی در حال نوسان و پرفراخ و خیز دارد. هویت در دیدگاه سازه گرایان محصول عمل سیاسی یا اجتماعی است دو مشخصه اصلی در مورد دیدگاه سازه گرای هویت در نظر گرفته می شود اول- هویت محصول مشروط و منوط به عمل سیاسی یا اجتماعی است و دوم- هویت به عنوان یا زمینه یا اساس برای عمل فهمیده می شود. هویت برساخته می شود بنابراین وابسته به بازیگری است که آن را می سازد. هویت مفهوم پویایی است و وابسته به محتوای اجتماعی و کارگزار است. مشروعیت هویت وابسته به سنت است بنابراین رابطه خاص با تاریخ دارد. پایداری هویت ارتباط نزدیک با سیستم ارزش های سیاسی دارد هویت براساس مرز طرفداری از درون گروهی و برون گروهی و خود و دیگری مشخص می شود. (Busekist، ۲۰۰۴: ۸۲)

عوامل تغییر هویت عبارتند از:

- شکست های دیپلماتیک و نظامی تغییر شکل سریع در هویت ها ایجاد می کنند بعد از شکست معمولاً اعتراف می شود یک سری اشتباهات در سیستم موجود وجود داشته است بنابراین عموم مردم و نخبگان جامعه در دوره پس از جنگ درصدد بازبینی مسائل بر می آیند.
- تغییر در عناصر هویتی دگرگونی یا نابودی کامل "دیگری" است. برای مثال فروپاشی شوروی باعث تغییر هویت در کشورهای غربی (آمریکا، اروپا غربی و شرقی و ناتو) شد.
- تغییرات شدید سیستمیک یا منطقه ای

- تغییرات نسلی

- تغییر متولیان هویت ملی بر تصور از گذشته و در نتیجه پارامترهای هویت ملی تاثیر می‌گذارد. براین نمونه جابجایی شاه ایران با روحانیون در جامعه ایران باعث تغییر هویت شد.

- در زمان های گذار و انتقال جهان از یک دوره به دوره دیگر تغییر هویت اتفاق می افتد مثلا گذار از جامعه فئودالیت به جامعه سرمایه داری یا گذار از دوران دوران حاکمیت کلیسا به عصر روشنگری.

ج: عقلانیت

مفهوم عقلانیت دارای تعارف متفاوت و متعدد نزد اندیشمندان مختلف می باشد. همچنین در فرهنگ های مختلف از این مفهوم تعاریف متمایزی صورت گرفته است. در فرهنگ و تمدن غرب بیشتر عقلانیت بر مبنای ماتریالیسم تعریف می شود بنابراین عقلانیت ابزاری بیشتر مدنظر قرار می گیرد. در این پژوهش مفهوم عقلانیت از دیدگاه اسلامی مدنظر قرار می گیرد.

عقلانیت در فرهنگ اسلامی، حوزه وسیع، محترم و موجهی دارد و در سه سطح قابل بررسی می باشد:

- ۱- عقلانیت بنیادین: شناخت فلسفه حیات و موقعیت حساس و استثنایی انسان در ان شان و جلالت عقل در تنظیم رابطه انسان با جهان و با خدای متعال؛
 - ۲- عقلانیت ارزشی: شأن «عقل» در تنظیم رابطه انسان معماری اخلاقیات؛
 - ۳- عقلانیت ابزاری: مهندسی و اندازه گیری و نظم و پیش بینی و نقش عقل در محاسبات معیشتی جهت نیل به اقتصادی شکوفا و تمدنی آباد و مرفه.
- عقلانیت اسلامی برخلاف عقلانیت در غرب که تنها به سطح سوم یعنی عقلانیت ابزاری محدود می شود، از هر سه سطح برخوردار بوده و در یک موالات و ترتیب منطقی، ابتدا در یک پرسش اصلی و کلان، از انسان و حیات می پرسد و وقتی سنگ بنای عقلانیت را گذاشت و مختصات و اهداف و مبانی آن را معلوم کرد، به تنظیم اخلاقیات می نشیند و عاقبت به روش ها و ابزار تامین مادی و معنوی بشر می پردازد (رحیم پور ازغدی، ۱۳۸۷؛ ۱۰۷-۱۰۸)

۵- بررسی تاریخی بازیگر میانجی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

الف: الجزایر و میانجی گری بین ایران و امریکا

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، گروهی از دانشجویان که بعدها به دانشجویان پیرو خط امام معروف شدند، سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند. در اختیارگرفتن اعضای سفارت به مدت ۴۴۴ روز به به مرگ سیاسی رئیس جمهور آمریکا (کارتی) کمک کرد و امکان رویارویی نظامی بین ایران و ایالات متحده افزایش یافت. از ابتدای ماجرا، افراد و سازمان های مختلفی هم به ابتکار خود و هم به درخواست دولت آمریکا سعی در میانجی گری بین دولت های ایران و آمریکا داشتند. اینها عبارتند از: پاپ ژان پل دوم؛ یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین؛ کرت والدهایم، دبیر کل سازمان ملل متحد؛ شهروندان خصوصی آمریکایی که به دلیل حمایت از اهداف حقوق بشر شناخته می شوند، مانند رمزی کلازک، دادستان کل سابق و ویلیام میلر، افسر سابق خدمات خارجی. جورج هانسن، نماینده کنگره آمریکا؛ کمیسیون ویژه سازمان ملل متحد؛ و مقامات آلمان غربی، سوئیس، سوریه، ترکیه، لیبی و پاکستان. همه این «میانجی ها» یک مشکل مشترک داشتند. آنها فاقد مشروعیت توسط رهبری ایران بودند. تنها یاسر عرفات در آزادی سیزده گروگان، عمدتاً زنان و سیاه پوستان، در ۱۸-۱۹ نوامبر ۱۹۷۹ تا حدی موفق بود. در ۲ نوامبر ۱۹۸۰، تقریباً یک سال از روز آغاز ماجرا، دولت ایران علناً الجزایر را به عنوان کانال مشروع ارتباط ایران و ایالات متحده تأیید کرد. در آن زمان سخنگوی نخست وزیر ایران اعلام کرد که هیچ مذاکره مستقیمی بین ایران و آمریکا انجام نخواهد شد و تمامی تماس های دو دولت از طریق دفاتر سفارت الجزایر در واشنگتن انجام خواهد شد. (Slim, 1992: 206)

نقش واسطه ای الجزایر که منجر به آزادی گروگان های آمریکایی در ایران شد، نمونه ای جالب از میانجی گری است. الجزایر به داشتن روابط نزدیک با ایران معروف بود، اما با وجود این موضع، هم برای آمریکا و هم ایران به عنوان میانجی قابل قبول بود. این مورد اغلب به عنوان حمایت از این دیدگاه ذکر شده است که تعصب میانجی می تواند به اندازه هر ویژگی دیگر شخص ثالث در تأیید موفقیت تلاش های میانجی گری مهم باشد؛ تعصب میانجی باعث موفقیت میانجی گری الجزایر بین آمریکا و ایران کمک کرده است. تعصب واقعی زمانی می تواند نقش مهمی در میانجی گری ایفا کند که سوگیری بر ظرفیت و تمایل میانجی برای تأثیرگذاری بیفزاید. یک میانجی ممکن است به طرف مقابل دسترسی داشته باشد و علیرغم یک سوگیری آشکار، امکان ارائه امتیازات و توافقات را داشته باشد. (Beardsley, 2006: 40)

تعصب میانجی می تواند به سه طریق بر مذاکرات تأثیر مثبت بگذارد: کمک به «ارتباطات»،

«ارائه پیشنهادات خلاقانه» و «همگرایی مواضع دو طرف». بنابراین، پذیرش میانجی‌گری الجزایر از سوی آمریکا به این دلیل نبود که الجزایر بی‌طرفانه تصور می‌شد، بلکه به دلیل «توانایی الجزایر برای دسترسی به افراد نزدیک به آیت الله خمینی (ره) که ممکن بود به آزادی گروگان‌ها کمک کند» بود. جانبداری در این مورد خاص، دلیل اصلی پذیرفتن میانجی‌گری شخص ثالث الجزایر از سوی هر دو طرف، ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها بود. پذیرش میانجی‌گری الجزایر از سوی ایران نیز بر سه منبع استوار است: همبستگی الجزایر، اعتبار انقلابی و سنت اسلامی. این عوامل در نتیجه مذاکرات گروگان‌گیری موثر بود. همچنین جانبداری الجزایر نسبت به ایران ممکن است بر اساس یک زمینه فرهنگی مشترک نیز تحلیل شود. (Sigmund Gartner, 2014: 280) به عبارتی سوگیری الجزایر با ایران باعث شد ایران به پای میز مذاکره بیاید آمریکا نیز که رابطه نزدیکی با میانجی نداشت، میانجی سوگیرانه را با این امید یا انتظار پذیرفت که میانجی از جانبداری خود برای تأثیرگذاری بر دشمن و در نتیجه ارائه یک نتیجه استفاده کند.

از ۴ نوامبر ۱۹۸۰ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، تیمی از میانجی‌های الجزایری بین تهران، الجزایر و واشنگتن رفت و آمد کردند. علیرغم همه تبلیغات پیرامون حرکات آنها، آنها موفق شدند فعالیت‌های خود را مخفی نگه دارند. حتی در حال حاضر، واسطه‌های الجزایری از افشای علنی جزئیات مشارکت خود در بحران گروگان‌ها خودداری کرده‌اند. مقامات سفارت الجزایر در واشنگتن بر این باورند که علنی کردن فعالیت‌های الجزایر در جریان گروگان‌گیری امکان ایفای نقش‌های مشابه الجزایر در آینده را به خطر می‌اندازد.

بعد از این اقدامات ایالات متحده با اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و مسدود کردن دارایی‌های ایران پرداخت. پس از چندین تلاش ناموفق برای مذاکره در مورد آزادی گروگان‌ها، شکست ماموریت نجات نظامی و مرگ شاه، مذاکرات جدی در سپتامبر ۱۹۸۰ با میانجی اصلی الجزایر آغاز شد. با پیشرفت مذاکرات، آنها به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر جنگ ایران و عراق و انتقال قریب الوقوع قدرت در ایالات متحده به دولت جدید به ریاست رئیس‌جمهور ریگان قرار گرفتند. در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ توافق نهایی در مورد شرایط و رویه‌های آزادی گروگان‌ها در ازای آزادسازی دارایی‌های ایران و رسیدگی به دعوی متقابل حاصل شد. (Zartman, 1985: 30)

در این دوران مذاکره مستقیم با آمریکا به شدت نزد رهبران انقلاب و افکار عمومی مذموم تلقی می‌شد و سیاستمدارانی مثل بازرگان نخست وزیر موقت و ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت

با برژیسکی دیدار کردند به عنوان غرب زده، سازش کار، لیبرال و عامل امپریالیسم به جامعه معرفی شدند. هویت انقلاب و انقلابیون ایرانی که ناشی از ایدئولوژی اسلامی بود «دوست» و «دشمن» را به صورت برجسته تر مشخص می نمود و مرز میان آنها را مشخص و واضح ترسیم می کرد. آمریکا در ادبیات و سخنانی های رهبران انقلاب به اهریمن و شیطان تشبیه می شد و مذاکره مستقیم با شیطان نیز ایدئولوژی انقلابی امری نامشروع تلقی می شود. تکوین هویت انقلابی در این فضا صورت گرفت. به عبارت دقیق تر هویت انقلابی امری متصلب، انعطاف ناپذیر و غیر قابل تغییر است. هر نوع رفتار و گفتاری که باعث خلل در این نوع هویت شود باعث حذف آن خواهد شد. از سوی دیگر حمایت آمریکا از محمدرضا شاه پهلوی و مستقر شدن او در آمریکا باعث بدبینی انقلابیون به آمریکا شد. این امر برای جامعه ایرانی تداعی کننده دخالت آمریکا در امور داخلی ایران و انجام کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ بود بنابراین بی اعتمادی نخبگان ایرانی به آمریکا از ورود شاه به آمریکا آغاز شد؛ با توجه مسائل فوق سیاستمداران ایرانی، میانجی گری الجزایر که یک کشور انقلابی و اسلامی بود را پذیرفتند.

ب: میانجی گری عمان بین ایران و آمریکا

عمان با موقعیت جغرافیایی و سنت دیرینه خود، کشوری است که علیرغم دوری از تنش های مرکزی خاورمیانه و حضور محدود در سیاست منطقه، موفق شده است عاملی متعادل کننده در خلیج فارس باشد. عمان به ویژه در دوره ۵۰ ساله سلطنت سلطان قابوس که از سال ۱۹۷۰ آغاز شد، توانست روابط راهبردی با بازیگران منطقه ای و جهانی برقرار کند. این کشور استراتژی ثابت ایجاد توازن بین قدرت های جهانی و منطقه ای را در طول پنجاه سال حکومت سلطان قابوس بن سعید پیگیری نمود. سلطان قابوس پس از تشدید تنش بین ایران و آمریکا در سال ۱۹۷۹ توانست روابط نزدیکی با این کشورها برقرار کند. همچنین در آستانه جنگ عراق و ایران، عمان روابط خوبی با بغداد و تهران داشت تا از خطرات غیرضروری جلوگیری کند. در اقدامی که می تواند به معنای یک قدم فراتر از بی طرفی باشد، دولت عمان نیز نقش میانجی را برای پایان دادن به جنگ بین عراق و ایران در سال ۱۹۸۷ ایفا کرد. (Bozkurt, 2022: 182)

در اوایل دهه ۱۹۸۰، روابط عمان و ایران با شروع جنگ ایران و عراق، دوران حساسی را پشت سر گذاشت. ایران هشدار می داد که نیروهای ضد ایرانی بتوانند از مسقط به عنوان نقطه حمله به خاک این کشور استفاده نکنند. عمان برای جلوگیری از درگیر شدن در جنگ، به هوای ماه های نیروی

هوایی عراق اجازه سوخت گیری در عمان را نمی داد. موضع عمان درخواست آشتی بود، اما ایران و عراق آن را نپذیرفتند. در طول جنگ عراق و ایران، عمان موضع بی طرفی گرفت. عمان تشخیص داد که عراق به عنوان یک کشور عربی، حق دارد از هر کمکی که کشورهای عربی می توانند علیه ایران داشته باشند، استفاده کند. از سوی دیگر، عمان تشخیص داد که ایران، به عنوان یک کشور مسلمان، به دلیل اعتبار اسلامی خود، مستحق کمک های مشابه است. با این حال، دخالت در درگیری می تواند برای عمان مضر باشد، زیرا عمان به دلیل مسئولیت مشترک آنها در قبال تنگه هرمز، در روابط خود با ایران چیزهای بیشتری برای از دست دادن دارد. (Valeri, 2017)

در سال های اخیر، عمان به عنوان یک میانجی کلیدی در خلیج فارس و خاورمیانه شناخته شده است. به ویژه تکمیل موفقیت آمیز توافق هسته ای ایران در سال ۲۰۱۵، شهرت این کشور را به عنوان یک صلح طلب محکم کرد. برای درک کامل شیوه های میانجی گری عمان در منطقه، میانجی گری مسقط باید در چارچوب سیاست خارجی گسترده تر سلطنت قرار گیرد. در طول دوره سلطنت قابوس، عمان به یک «کشور گفتگوکننده» تبدیل شد که در آن میانجی گری به ابزاری مهم در پیشبرد اهداف اصلی حفظ سیاست خارجی مستقل عمان و در نتیجه در نهایت حاکمیت و امنیت خود سلطنت تبدیل شده است. (Worrall, 2021: 134)

از دیدگاه عمان ایران کنشگر منطقه ای بسیار قدرتمندی است که نمی شود از ترتیبات امنیتی منطقه ای حذف شود و هیچ توافق امنیتی منطقه ای بدون مشارکت ایران عملی نخواهد شد. در سالیان اخیر خصوصا از ۲۰۱۰ به بعد، عمان روابط دوستانه ای با ایران و ایالات متحده برقرار کرده است، بنابراین جای تعجب نیست که سلطان نشین در میانجی گری بین دو کشور در جریان گفتگوها در مورد برنامه هسته ای ایران اهمیت کلیدی داشته است. همین استراتژی دیپلمات های آمریکایی و ایرانی را در سال ۲۰۱۲ برای مذاکره به مسقط آورد که منجر به چارچوب تاریخی ایران و قدرت های جهانی در سال ۲۰۱۵ شد. واضح است که نزدیک به چهار دهه است که روابط ایران و آمریکا رابطه دشمنی داشته است. بنابراین، نقش عمان به عنوان تسهیل کننده و میانجی به ویژه در اقدامات آن به عنوان واسطه بین ایران و ایالات متحده مشهود است.

یکی از برجسته ترین نمونه های تلاش های عمان به عنوان واسطه زمانی بود که به هموار کردن راه برای توافق هسته ای بین ایران، ایالات متحده و دیگر قدرت های جهانی کمک کرد. این توافق برای محدود کردن برنامه هسته ای ایران و نظارت بر برنامه برای اطمینان از استفاده از آن برای مقاصد

صلح آمیز بود. این یک نقطه عطف مهم برای دیپلماسی عمان بود زیرا به یک تسهیل کننده قابل اعتماد بین دو دشمن تبدیل شد. این نقش ناشی از پایه و اساس اولیه اعتمادی است که هر دو کشور به عمان داشتند. سفیر قبلی عمان در ایران، یحیی الفناح العرائمی (۲۰۰۷-۲۰۱۳) اظهار داشت که « رهبران ایران به سلطان قابوس اعتماد دارند، زیرا می دانند که او هیچ برنامه پنهانی ندارد. آنها می دانند که او خواهان صلح، ثبات و همزیستی با دیگران است.» (Al Zubair, 2017: 47)

باید گفت عمان نه تنها در مسائل منطقه، بلکه در روابط قدرت های جهانی با منطقه نیز نقش میانجی را ایفا می کند. در مذاکرات انگلیس-ایران، آمریکا-ایران، ۱+۵-ایران، نقش بسیار فعال و مثبتی را در مقاطع مختلف ایفا کرده است. همانطور که مشخص است، بین سال های ۲۰۱۳، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، مذاکرات مقدماتی و مذاکرات رسمی بین ۱+۵ و ایران در مسقط انجام شد.

۶- عقلانیت گرایی اسلامی و برساختگی هویت مقاومت در ایران و مذاکره غیر مستقیم با

امریکا

هویت امری برساخته است و برای ساختن هویت به مواد و مصالحی نیاز می باشد. هویت جنبه سلبی و ایجابی دارد. همچنین هویت براساس شباهت ها، تفاوت ها و تمایزات بین کنشگران ساخته می شود و تفاوت و تمایزات بیشتر در شکل گیری و برجسته کردن عناصر مهم هویتی دخیل می باشند. در جمهوری اسلامی ایران مهمترین عنصر ایجابی هویتی و معنایی «ولایت فقیه» محسوب می شود و مهمترین عنصر سلبی مبارزه و مقاومت با خصم و دگر که مصداق آن امریکا و اسرائیل می باشد. به عبارتی مهمترین وجه هویتی و معنایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبارزه با اسرائیل و مقاومت در مقابل امریکا به رهبر نظام سلطه در جهان می باشد. بنابراین مذاکره مستقیم با امریکا به معنای زدن ضربه به این سازه هویتی است. اختلافات بین ایران و امریکا فقط اختلافات مادی گرایانه و منفعت طلبانه نیست که با مذاکره و بده و بستان سیاسی حل و فصل شود بلکه اختلافات مبنایی معنایی و هویتی دارد. با توجه به این مساله تخصص و دشمنی با امریکا امری استراتژیک و پایدار است و توافقاتی مثل آزادی زندانیان در قبال آزاد کردن پول های بلوکه شده ایران در کشورهای دیگر و یا حتی برجام نیز موقتی و تاکتیکی است.

تلقی دیگران به عنوان مخالف یا دشمن فرایندی روانشناختی است که برای درک پدیده های روابط بین الملل بسیار با اهمیت شمرده می شود. وقتی به دولتی برچسب دشمن بگیرد، آنگاه ویژگی هایی بر آن می چسبد که رفتار ما را در قبال آن تحت الشعاع قرار می دهد. دشمن دانستن دیگران،

تأثیر شدیدی بر ادراکات و رفتار رهبران کشور دارد. (راست - استار، ۱۳۸۱: ۳۷۹) داشتن دشمن، به فرد این رضایت خاطر را می دهد که احساس تفوق اخلاقی داشته باشد. او همچنین می تواند احساس تنفر نسبت به خصم نماید یا مرتکب قتل دشمن خود شود، بدون اینکه احساس عذاب وجدان داشته باشد. با داشتن دشمن، جهان تبدیل به خیر و شر می شود و بدین وسیله اضطراب از آدم ها زدوده می شود آنهایی که شریرتر هستند، باعث می شود که خوبانی مثل ما شناخته شوند.

براساس استراتژی تهاجمی و شیوه انقلابی آرمان گرایی، تغییر و تحول بنیادین ابعاد و عناصر سه گانه ساختار، هنجار و نهادی نظام بین الملل موجود، یکی از مهمترین اولویت ها و اهداف کوتاه مدت سیاست خارجی ایران است. لذا جمهوری اسلامی موظف است از طریق وحدت ملت ها و جوامع اسلامی و تشکیل یک قطب قدرت اسلامی، توزیع ناعادلانه و نابرابر قدرت بین المللی شکل دهنده به ساختار نظام بین الملل را به زند. دستیابی به این تعبیر مستلزم مبارزه بی امان با قطب های قدرت جهانی به عنوان سردمداران استکبار جهانی و حمایت همه جانبه تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی از مسلمانان و مستضعفین و نهضت های رهایی بخش می باشد. در نتیجه هرگونه رابطه و تعامل سیاسی با کانون های قدرت و ابر قدرت ها، به ویژه «شیطان بزرگ» آمریکا، عملی ضدانقلابی و ضدشرعی می باشد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۹۴)

ملت های جهان توسعه نیافته و در حال رشد غیرمسلمان همانقدر از نظام سلطه متفرد و خشمگین هستند که مسلمانان در این مناطق هستند. در عین حال در تقابل با نظام سلطه از یک مکتب سلطه ستیز همچون مسلمانان محروم می باشند و راهی جز تعقیب و دنباله روی از مسلمانان ندارند و در واقع راه و شیوه مقابله و مبارزه را باید از مسلمانان بیاموزند، بویژه آن که از مکتب های مادی گرایانه اعم از لیبرالیسم و مارکسیسم سرخورده و مأیوس گردیده اند. استقبال و گرایشی که اخیراً نسبت به اسلام در میان این توده های محروم صورت گرفته است ناشی از خلأ و نیازی می باشد که به مکتب مبارزه دارند و این گرایش موجب هراس سلطه گران شده است. ... هرآنچه که برای یکی ارزش تلقی می شود برای دیگری ضدارزش است، هرچه را که یکی حق می داند دیگری باطل، هر هدفی را که یکی دنبال می کند در تضاد با اهداف دیگری است. این تضادها موجب گردیده است که تعاریف متفاوت و بعضاً متضادی در مفاهیم رایج در روابط بین الملل و علوم سیاسی داشته باشند و در تقابل با یکدیگر باشند. ... ایدئولوژی های برآمده در غرب که مبانی مادی و ماتریالیستی داشته است عموماً در جهت توجیه نظام سلطه بوده است و حتی اگر برخوردی با نوعی از سلطه داشته است به

منظور جایگزین کردن نوعی دیگر از سلطه بوده است. (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۴)

ابژه‌ی بیگانه یعنی غرب و به خصوص امریکا به موجودی دیوسرشت و اهریمن صفت تبدیل شده بود که روح ایرانی را مسخ کرده بود. شیطان یا اهریمن بازنمایی کننده روح شر و بدی و منشاء تاریکی بوده است و ایرانیان به اقوام دشمن خویش آن را نسبت می دادند. در فرهنگ مذهبی نیز شیطان جایگاه مهمی دارد و موجودی رانده شده از سوی خداوند است که وظیفه و کارکرد تسخیر روح انسانی و بردن آن به سمت شرارت و تاریکی را به عهده دارد. (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۲) سوژه‌های انقلابی با تصویری که از غرب داشتند و هراسی که از حمله همه جانبه غرب در قالب « غربی کردن» جهان و «غرب زدگی» ایرانیان برایشان تداعی می شد با طلوع انقلاب و واکنشی غرب ستیزانه از خویش بروز دادند. این واکنش یک گفتمان دو بعدی ظاهر گردید. یک بعد از این گفتمان «غرب زدایی از جهان ایرانی» بود و بعد دیگر آن «غرب زدگی از خویشان ایرانی» را هدف قرار داده بود. در واقع واکنش غرب ستیزانه ی سوژه‌های انقلابی در جهت پاکسازی جهان ایرانی و خویشستن ایرانی از آثار غرب و آن هم در نمودهایی بود که برچسب غربی، غرب زده و غرب زدگی خورده بودند. (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

سابقه و شیوه‌ی کنش‌گری آمریکا در عرصه‌ی بین‌المللی، سطح منطقه و خصوصاً کارنامه‌ی این کشور در تعامل با ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی به عنوان کشوری که می‌خواهد مورد اعتماد ایرانیان قرار بگیرد، به گونه‌ای است که ضریب ریسک را در فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری مسئولان ایرانی بسیار بالا برده است. کودتای سال ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر مصدق، حمایت تمام‌عیار از رژیم مستبد و وابسته‌ی پهلوی، کودتای نوژه، حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم از دولت عراق در تجاوز به ایران، تسلیح شیمیایی صدام، ورود عملی به جنگ علیه جمهوری اسلامی در اواخر جنگ تحمیلی و هدف قراردادن سکوهای نفتی ایران و هواپیمای مسافربری، اعمال سیاست تحریم اقتصادی علیه ایران از سال‌های آغازین انقلاب اسلامی که به‌مرور تشدید شده است، راه‌اندازی جنگ گسترده‌ی تبلیغاتی و رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، برشمردن ایران در محور شرارت و تهدید به جنگ، اقدامات خصمانه‌ی گسترده علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران -از جمله تحریم‌های یک‌جانبه- تنها بخشی از کارنامه‌ی سیاه واشنگتن در قبال تهران بوده است. (رضاخواه، ۱۳۹۲)

جمهوری اسلامی با استفاده از نهادهای مختلف در صدد ایجاد نوعی مرزسازی و ایجاد تمایز با

غرب خصوصاً با آمریکا بر آمدند. به عبارتی تلاش شد نوعی هویت سازی ایدئولوژیک مبتنی بر عناصر و مولفه‌های اسلام سیاسی در جامعه ایران صورت گیرد. این امر نیاز به «دگر» یا «غیر» داخلی و «خصم» خارجی داشت. دگر داخلی تحت عنوان لیبرال‌ها، سکولارها، سازش‌کارها، غرب زده‌ها هویت سازی می‌شوند و خصم خارجی اسرائیل و آمریکا را شامل می‌شد. در عرصه داخلی قشر مذهبی، طبقه سستی و مستضعف جامعه به عنوان «خودی» در نظر گرفته شده و در عرصه خارجی نهضت‌ها و جنبش‌هایی مثل حماس و حزب الله لبنان، انصار الله یمن و همچنین ملت‌های مسلمان منطقه به عنوان «دوست و متحد» استراتژیک و بازوهای ایران برای مقابله با اسرائیل، آمریکا و ایادی آنها در منطقه در نظر گرفته می‌شود. بنابراین مذاکره مستقیم با آمریکا باعث متزلزل شدن هویت خواهد شد. این سازه هویتی با کنش خصمانه آمریکا مثل تحریم‌های گسترده علیه اشخاص حقیقی و حقوقی، حمایت از ناآرامی داخلی ایران، بلوکه کردن دارایی‌های ایران در کشورهای مختلف تشدید و تحکیم پیدا کرده است.

مذاکره غیر مستقیم با آمریکا علاوه بر مبنای هویتی، از مبانی عقلانی نیز برخوردار است. اما تعریف عقلانیت گرایی در متن فرهنگ اسلامی صورت می‌گیرد. «عقل در ادبیات اسلامی فقط آن دستگاهی نیست که محاسبات مادی می‌کند برای ما. عقل آن است که بوسیله آن خدای رحمان پرستش شود و به بهشت درآید. عقل هدایت می‌کند و نجات می‌بخشد. عقل باید بتواند انسان‌ها را تعالی ببخشد. در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به سبک زندگی اسلامی می‌رساند؛ در یک سطح هم عقل آن چیزی است که ارتباطات مادی زندگی را تنظیم کند.» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷)

عقلانیت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای جدا از معنویت، عدالت و حفظ ارزش‌های اسلامی در سیاست خارجی نیست. ایشان بر اساس مبانی دینی و باورهای اعتقادی، بر خردورزی، عقلانیت و محاسبه‌گری به عنوان بن‌مایه‌های اصلی راهبرد سیاست خارجی ایران در قبال نظام سلطه تأکید دارند. از دیدگاه ایشان یکی از مشکلات بزرگ مسلمانان به کار نیستن عقل و خرد است که باعث خسارت‌های مادی، معنوی، دنیوی و اخروی شده است و تشکیل امت اسلامی را با اخلال مواجه کرده است. «این شعار ضد امریکایی، این فریاد کشیدن بر سر آمریکا از روی تعصب نیست، از روی لجبازی نیست، از روی منطقی است؛ متگی به یک پشتوانه و عقبه فکری و منطقی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵) تجربه بیش از چهاردهه در جمهوری اسلامی ایران حاکی از این است که آمریکا با ماهیت

و هویت اسلامی نظام سیاسی در ایران مخالفت است و انواع سیاست ها و راهبردهای نرم افزاری و سخت افزاری را برای تضعیف جمهوری اسلامی به کار برده است بنابراین ضرورت دارد مذاکره با امریکا در چارچوب عقلانیت اسلامی و ماهیت و هویت اسلام سیاسی مدنظر قرار گیرد.

۷- نتیجه گیری

تعارض یکی از فراگیرترین و پرهزینه ترین فرآیندهای اجتماعی است. این نشان دهنده استفاده منظم و سازمان یافته از زور و خشونت است. مدیریت تعارض تلاشی برای انجام کاری برای کاهش، محدود کردن یا حذف سطح، دامنه و شدت خشونت در تعارض و ساختن ساختاری است که در آن نیاز به توسل به خشونت در درگیری‌های آینده کنترل شود.

از دیدگاه بسیاری از تحلیل گران و متخصصان مسائل ایران، دشمنی و مخالفت با امریکا یکی از دقایق هویت جمهوری اسلامی محسوب می شود. از دیدگاه آنان ماهیت انقلاب اسلامی مبارزه با استکبار جهانی و نظام سلطه به رهبری امریکا است. همچنین از دیدگاه آنان امریکا از ابتدا انقلاب تا کنون از هیچ اقدامات خصمانه ای علیه ایران فروگذار نکرده است. حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی ایران، تصویب انواع تحریم ها، قرار دادن ایران در محور شرارت و خروج از برجام (هنگامی که در ایران طرفداران ارتباط با غرب قدرت را دست داشتند) نشان از دشمنی امریکا با ماهیت انقلاب اسلامی دارد. بنابراین با توجه به تجربه سیاسی و عقلانیت سیاسی نمی شود به این کشور اعتماد نمود. بنابراین مذاکره با این کشور را در چارچوب امنیت و منافع ملی قلمداد نمی کنند.

به عبارتی می توان ضرورت میانجی گری بین امریکا و ایران را به این شکل تحلیل نمود که با توجه به تحریم های هوشمند امریکا، دخالت این کشور در امور داخلی ایران و حمایت از مخالفان و تلاش برای ایجاد و تشدید آشوب در ایران و مواجهه این دو کشور در خاورمیانه علی الخصوص در عراق و سوریه در دهه ۲۰۱۰، مذاکره مستقیم بین دو کشور امری غیر ممکن تلقی می شد. این امر با دیدگاه جمهوری اسلامی در مورد امریکا به عنوان «شیطان بزرگ» تشدید می شد. رهبر انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز با توجه با تجربه سیاسی بیش از چهار دهه در ارتباط با رفتار و کنش های امریکا بی اعتمادی است. همچنین آیت الله خامنه ای هویت و رسالت انقلاب را حمایت از جبهه مقاومت در خاورمیانه، مبارزه با اسرائیل و مقابله با امریکا می داند. این موضوعات از موضوعات هویتی و معنایی انقلابی می باشد و کارگزاران نظام و نهادهای حاکمیتی در حوزه سیاستگذاری خارجی مقابله با امریکا را مقابله با استکبار (شیطان بزرگ) می دانند. بنابراین

رسیدن آنها به میز مذاکره جهت تلاش برای حل تحریم ها نیازمند ابزار مهمی به نام میانجی گری است.

در خاتمه باید گفت کنش های رفتاری خصمانه و سیاست تغییر رژیم ایالات متحده امریکا علیه ایران از ابتدا پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون باعث بی اعتمادی نخبگان فکری و اجرایی جمهوری اسلامی شده است. حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی و پناه دادن به آنها جهت حفظ آلتر ناتو، حمایت از تهاجم عراق به ایران، راهبردهای نظامی، سیاسی و امنیتی علیه ایران، وضع تحریم های اقتصادی علیه ایران از ابتدای انقلاب تا کنون و تشدید آنها علیه اشخاص حقیقی و حقوقی، قرار دادن نیروهای نظامی رسمی (سپاه) در لیست گروه های تروریستی، خروج از برجام، حمایت از ناآرامی و آشوب و مداخله در امور داخلی ایران... نمونه هایی از کنش رفتاری خصمانه علیه ایران می باشند که باعث بی اعتمادی نخبگان اجرایی در ایران نسبت امریکا شده است و بدبینی نسبت به نیت و عمل امریکا را تشدید کرده است. به عبارتی جمهوری اسلامی با توجه به انبساط تجربه تاریخی نسبت به سیاست های سلطه گرایانه و حمایت همه جانبه از مخالفان نظام، نسبت به این کشور بدبین و بی اعتماد است همچنین خروج از برجام و عهدشکنی این کشور باعث شده است ایران از میانجی در سیاست خارجی استفاده نماید.

منابع

۱. ادیب زاده، مجید. (۱۳۸۷). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی*. تهران: اختران.
۲. اکبری، محمد علی. (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۴). *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات روزنامه ایران.
۴. راست بروس؛ استار هاروی. (۱۳۸۱). *سیاست جهانی؛ محدودیت و فرصت ها / انتخاب*. (علی احمدی). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۵. خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۷). "بیانات امام خامنه ای در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه ها".

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39877>

۶. خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۵). "بیانات امام خامنه ای در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی". (۱۳۹۵/۸/۲۶).
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=34389>
۷. رضاخواه، علیرضا. (۱۳۹۲). "چرا به امریکا اعتماد نداریم".
<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=24363>
۸. رحیم پور ازغدی، حسن. (۱۳۸۷). عقلا نیت: بحثی در مبانی جامعه شناسی توسعه. تهران: طرح فردا.
۹. محمدی، منوچهر. (۱۳۸۶). آینه نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
10. Al Zubair, Mohra. (2017). "Oman, Iran, and the United States: An Analysis of Omani Foreign Policy and Its Role as an Intermediary".
<https://dash.harvard.edu/bitstream/handle/1/37736781/ALZUBAIR-DOCUMENT-2017.pdf?sequence=1&isAllowed=y>
11. Freoqowmaduje Bozkurt, Abdulgani. (2022). "Oman's Foreign Policy and Its Mediating and Balancing Role in the Middle East".
<https://dergipark.org.tr/en/pub/marmarasbd/issue/69177/1055119>
12. Beardsley Kyle, C. (2006). "Politics by Means Other than War: Understanding International Mediation".
https://escholarship.org/content/qt2kt632r1/qt2kt632r1_noSplash_8acac2c1f0426874ddc6f5a68020cace.pdf
13. Busekist, Astrid Von (2004) "Uses and Misuses of the Concept of Identity," *Security Dialogue*, 35, 1.
14. Bercovitch, Jacob. (2011). *Theory and Practice of International Mediation*. London: Routledge.
15. Dieckhoff, Milena. (2021). *International Mediation: A Specific Diplomatic Tool for Emerging Countries?*.
<https://sciencespo.hal.science/hal-03460342v1/document>.
16. Jones Deiniol, Lloyd. (2000). "Mediation, conflict resolution and critical Theory". <https://library.fes.de/libalt/journals/swetsfulltext/13213137.pdf>
17. The Initiative Mediation Support Deutschland. (2017). "Basics of mediation: Concepts and Definition, Fact Sheet Series: Peace Mediation and Mediation Support."
<https://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/Basics%20of%20Mediation.pdf>

18. Sigmund Gartner, Scott. (2014). "Third-Party Mediation of Interstate Conflicts: Actors, Strategies, Selection, and Bias".
<https://elibrary.law.psu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1063&context=arbitrationlawreview>
19. Slim Randa, M. (1992). "Small-State Mediation in International Relations: The Algerian Mediation of the Iranian Hostage Crisis".
https://link.springer.com/chapter/10.1057/9780230374690_9
20. James, Worrall. (2021). "Switzerland of Arabia: Omani Foreign Policy and Mediation Efforts in the Middle East". *The International Spectator*, 56:4, 134-150, DOI:10.1080/03932729.2021.1996004.
21. Valeri, Marc. (2017). "Oman's mediatory efforts in regional crises".
<https://css.ethz.ch/en/services/digital-library/publications/publication.html/178923>
22. Zartman, William. (1985). "International Mediation: Conflict Resolution and Power Politics". *Journal of Social Issues*. Vol. 41, No. 2, 1985, pp. 27-45.